



مصادر فهم قرآن

پدیدآورنده (ها) : سعیدی روشن، محمد باقر
فلسفه و کلام :: کیهان اندیشه :: خرداد و تیر 1377 - شماره 78
از 63 تا 81

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/26711>

دانلود شده توسط : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تاریخ دانلود : 02/10/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بر خوراز قرآن اگر خواهی ثبات
در ضمیرش دیده‌ام آب حیات
می‌دهد ما را پیام لا تخف
می‌رساند بر مقام لا تخف
صد جهان باقی است در قرآن هنوز
اندر آیتش یکی خود را بسوز
اقبال لا موری



محمد باقر سعیدی روشن

آیا قرآن تنها کتاب تقدیس و تکریم است یا حکمت اساس فعلِ گفتاری و کلام و حیانی خداوند خواندن، تدبر، تعقل، فهمیدن، در کار بستن و بر مدار آن زیستن است؟ و اگر برای دانستن و ره سپردن است آیا هر کس بدون هیچگونه پیش شرطی می‌تواند پذیرای معانی قدسی این سروش آسمانی و سخنگوی پیام ربانی باشد؟ یا آنکه فهم این متن سترگ مستدعی یک سلسله پیش نیازی است؟

طبیعی است که برای شناخت قرآن به عنوان منبع اساسی معرفت دینی، ما نیازمندیم که ابزارهای خاص آن را پیدا کنیم و حدود استفاده و تأثیر و اعتبار هر یک از آنها را بدانیم. اما این ابزارها و مصادر را چه کسی معین می‌کند و چگونه قابل شناسایی می‌باشند؟

با تأمل این امر، محرز است که ایفای نقش اساسی در تعیین این ابزارها از ناحیه دو عامل است: یکی موضوع و قلمرو پژوهشی مورد نظر، و دوم موقعیت فرد عالم و پرسشگر متن. این نکته روشن است که موضوع و محور معنا بخشی در تفسیر، «کلام خدا» است. پر واضح است که این کلام به اقتضای جایگاه وجودی گوینده خویش در کلیت متفاوت از کلام انسانی است؛ گو اینکه ممکن است جهت اشتراکی نیز میان آنها یافت

شود. از همین روی، قرآن در شکل و ساختار ظاهری کلام، همان شیوه محاوره و مفاهمه عرف عقلا را در ارائه پیام خویش ملحوظ داشته است. بنابراین، در نوعیت از همان ابزارها و قواعد گفتمان عرفی پیروی می‌کند.

با این وجود، نص قرآنی از حیث محتوای متن، خصوصیات ویژه‌ای دارد که بجز معیارهای عمومی عقلا در فهم گفتار متعارف خویش، یک سلسله وسایط و معیارهای دیگر را نیز پیش می‌کشد.

جامعیت و اکمال شریعت توسط قرآن، به‌طور قهری مستدعی آن است که در متن وحی قرآنی، کلیات و اصول اساسی بینشی و ارزشی مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه، تبیین آن اصول و تطبیق آنها بر مصادیق، نیازمند به مصدر سنت؛ یعنی سخنگوی وحی، و نیز خلاقیت فکر و اندیشه انسان، یعنی استنتاج کننده از متن و تطبیق دهنده آن بر جریانات زندگی ایمانی انسان مسلمان در عرصه چهره‌های ناپایدار زمان است.

از سوی دیگر، قرآن صرفاً یک متن علمی و گزارش کننده یک سلسله معارف و بایسته‌ها و نبایسته‌ها نمی‌باشد، بلکه ویژگی برجسته قرآن، هدف‌گیری تربیتی و هدایتگری و نفوذ در ژرفای وجود انسان است. بدین لحاظ، تنها کارکرد ذهنی فرد و بهره‌گیری از عوامل بیرونی، نمی‌تواند زمینه تحقق عینی معارف قرآن کریم را فراهم سازد، بلکه شفافیت این متن برای مخاطب خویش، افزون بر این امور، شفافیت و صافی درونی نفس کاوشگر را نیز ضروری می‌شمارد. این حقیقت در وهله نخست از سوی خود قرآن القاء گردید و سپس در زبان راهبران دینی و دانشمندان اسلامی تحت عنوان «علم موهبت» نام گرفت.

«آنه لقران کریم. فی کتاب مکنون. لایمسه الا المطهرون» (واقعه/۷۷-۷۹)

«واتقوا الله وعلّمکم الله» (بقره/۲۸۲)

«سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارض بغیر الحق» (اعراف/۱۴۶)

علی(ع) در خطبه‌ای که در ذی قار ایراد کردند، چنین فرمودند:

«انّ علم القرآن لیس یعلم ما هو الا من ذاق طعمه، فلعلم بالعلم جهله، وبصر به عماه، وسمع به صممه، وادرك به ما قد فات، وحیی به بعد اذ مات، فاطلبوا ذلك عند اهله...»^(۱)

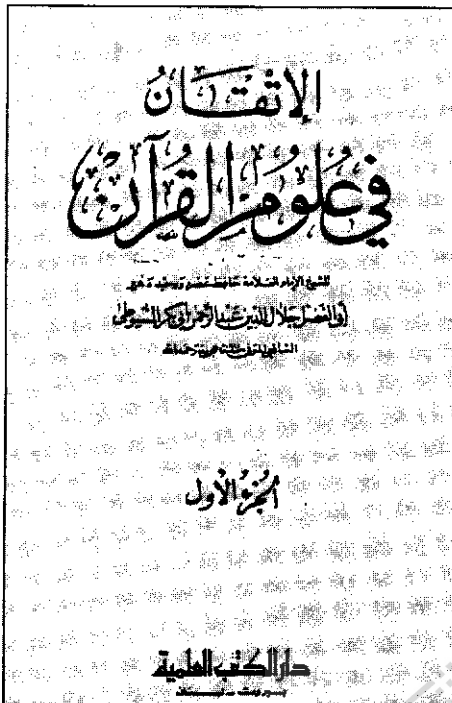
برشماری یک سلسله علوم و ویژگیها از سوی دانشمندان اسلامی برای تفسیر کتاب خدا، در حقیقت به منزله تعیین همان ابزارها و مصادر بیرونی و درونی است که فرد را مستعد و پذیرای مفاهیم قرآن می‌نمایند. راغب اصفهانی در کتاب ناشناخته خود مقدمه تفسیر، پس از ذکر دو دیدگاه افراط و تفریطی در زمینه جواز و نفی تفسیر، و ابطال هر دو می‌گوید:

«والواجب ان يتبين أولاً ما ينطوی علیه القرآن وما یحتاج الیه من العلوم، فنقول و بالله التوفیق. ان جمیع شرائط الايمان والاسلام التي دعینا الیها واشتمل القرآن علیها ضربان: علم غایته الاعتقاد، وهو الايمان بالله وملائکته وکتابه ورسله والیوم الآخر. وعلم غایته العمل، وهو معرفة احکام الدین والعمل بها. والعلم مبدأ والعمل تمام. ولا یتم العلم دون عمل، ولا یخلص العمل دون العلم ولذلك لم یفرد تعالی احدثهما من الآخر فی عامة القرآن، نحو قوله: ومن یؤمن بالله وعلّم صالحاً»

آنگاه می‌گوید: این علم و عمل مطلوب، در پرتو یک مجموعه وسائل فراهم می‌گردند:

«ولا یمکن تحصیل هذین (العلم والعمل) الا بعلوم لفظیة، وعقلیة، وموهبیة»

سپس آنها را شرح داده، ذیل ده عنوان برمی‌شمارد و در ختام می‌گوید این علوم، ابزار و



وسیله کار مفسرند: «فجملة العلوم التي هي كالآلة للمفسر، ولا تتم صناعته الآ بها، هي هذه العشرة: علم اللغة والاشتقاق، والنحو، والقراءات، والسير، والحديث، واصول الفقه، وعلم الأحكام، وعلم الكلام، وعلم الموهبة»^(۲)

هم اینک در این مقال می‌کوشیم تا مهمترین ابزارها و دستاویزهای فهم کلام الهی را طبق یک نظام‌بندی مرور کنیم.

۱- ادبیات و قواعد زبان شناسی

برای درک سخن هر گوینده، و نقطه آغاز تفاهم، آگاهی از قواعد اولیه مربوط به زبان و لغت اوست. بدین لحاظ، از آنجا که زبان و لغت قرآن عربی است، داشتن اطلاعات کافی و عمیق از ادبیات این زبان از ضروریات است. امام شاطبی می‌گوید: «من أراد تفهم القرآن، فمن جهة لسان العرب يفهم، ولا سبيل الى تطلب فهمه من غير هذه الجهة»^(۳)

در این جا، مهمترین عناوین مربوط به محور یاد شده را برمی‌شماریم:

واژه شناسی: شناخت دقیق معانی و مدلولات لغوی واژگان از لوازم اساسی تلاش مفسر است. او باید با کوشش پی‌گیر خود و با استفاده از کهن‌ترین منابع لغت شناسی و کتب نظم و نثر مقارن عصر نزول، معنای متداول هر واژه در آن روزگار را دریابد. همین‌طور می‌باید تفاوت قالب و مدلول کلمه‌ها را تشخیص دهد. برای مثال بداند که «حمد» و «مدح» چه نقاط مشترک و چه تفاوتی با همدیگر دارند؛ کلمه «الله» واجد چه نوع بار معنوی خاصی است؛ کلمه «رب» چه ویژگی محتوایی را افاده می‌کند؛ و آیا در قرآن لغات مترادف داریم یا نه؟ مناسب‌ترین منابع قابل استفاده در این راستا، اشعار جاهلی همچون «معلقات سبع» و امثال

آنهاست. چنانکه از ترجمان القرآن ابن عباس نقل شده است که می‌گفت:

«الشعر ديوان العرب، فاذا خفي علينا الحرف من القرآن، الذي انزله الله بلغة العرب، رجعنا الى ديوانها، فالتمسنا معرفة ذلك منه»^(۴)

او خود بسیاری از الفاظ و آیات قرآن کریم را در پرتو معناشناسی واژگان، به استناد اشعار و تلکم اهالی بادیه - که زبانشان آمیخته به فرهنگ‌های بیگانه نشده و دارای اصالت بود - تفسیر می‌کرد. شرح دویست کلمه از او در پاسخ نافع ابن ازرق که همه را بر اساس اشعار جاهلی معنا کرد، معروف است و در اتقان ذکر شده است. برای نمونه در معنی کلمه شریفه «لن يحور»^(۵) گفت: در لغت حبشی به معنی لن یرجع است و سپس این شعر لبید را برخواند:

«وما المرء الا كالشهاب وضوءه

يحور رماداً بعد اذ هو ساطع»^(۶)

جمع «ام» وان الناس يدعون يوم القيامة بأمهاتهم دون آبائهم، وهذا غلط، اوجبه جهله بالتصريف، فان «أما» لا يجمع على «إمام»^(۸)

همانطور که اگر کسی عالم به اشتقاق کلمه «مسیح» نباشد و نداند از «سیاحه» است یا «مسح»، طبیعی است که معنای موردنظر متفاوت خواهد شد.^(۹)

نحو شناسی: دانستن جایگاه ترکیبی کلمات در ساختار جمله‌ها و نقش هر یک، امری اجتناب ناپذیر برای فهم آیات قرآن است. تبیین مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، صفت، ظرف، حال، مصدر، اسم زمان و مکان و... تأثیر بسزایی در مفهوم جمله ایفا می‌کند. پیداست که ملاک مراجعه به کتب نحو، مراجعه به مصادر معتبر و قواعد متفق علیه است و نه آراء نادر و یا مورد اختلاف.

معانی، بیان، بدیع یا قواعد زیباسازی کلام: یافتن مناسب‌ترین مواد و مصالح یعنی کلمه‌ها برای جایگاه لازم خود و ایجاد گویاترین سازه‌های ترکیبی و شیواترین ساختمان در ترکیب جمله‌ها، موجب دلپذیری سخن و تأثیر آفرینی آن می‌شود. قرآن کتابی است سرشار از فصاحت و بلاغت و آراسته به انواع گوناگون محسنات لفظی و معنوی. خدای بزرگ، با دانش بیکران خویش جهت تفهیم هرچه بهتر حقایق نامحسوس و فراطبیعی خود در قالب تَنک مایه الفاظ به مخاطبان انسانی، ناگزیر از انواع هنرهای سخن آرای، به خوبی بهره جسته است. درک اشاره‌ها، کنایه‌ها، تمثیل‌ها، تصویرها، تشبیه‌ها (معقول به محسوس)، استعاره‌ها و... نیازمند به شناخت و آگاهی از دانش معانی بیان است.

کسی که در پی تفسیر کلام خدا می‌نشیند، ناگزیر می‌بایست از انواع گونه‌گون فنون بلاغت و صنایع لفظی و معنوی بدیع، همچون: سجع،

همین گونه نقل است که در مجلس خلیفه دوم وقتی سخن از «او یا خذهم علی تخوف» (نحل/۴۷) پیش آمد، خلیفه نست به معنای آن اظهار ناآگاهی کرد. آنگاه شخصی از قبیله هُذیل با استناد به شعر پاسخ داد که: ما تخوف را به معنی تنقص می‌دانیم.^(۷)

برای استفاده از مآخذ لغت شناسی باید به کتب لغت قرنهای اولیه و مقارن ظهور اسلام، رجوع کرد. کتبهای «العین» خلیل ابن احمد فراهیدی، مقایس اللغة ابن فارس، تهذیب اللغة ازهری، صحاح اللغة جوهری، مجمع البحرین در این زمینه مناسب است؛ گرچه «لسان العرب» که معانی را مستند به کاربری‌های آن بیان می‌کند، نیز درخور توجه است. همانگونه که «التحقیق فی کلمات القرآن» مصطفوی هم به نوبه خود تحقیق ارزشمندی است.

نکته‌ای که به‌طور ضروری درخور ذکر در این مجال است، آن است که صرف ترجمه لفظی کلمه نمی‌تواند مفهوم حقیقی آن را ارائه کند؛ چه آنکه تعدادی از واژگان قرآن کریم، اصطلاح شرعی در معنی خاصی شده‌اند. بدین سان، نمی‌توان صوم را به استناد لغت شناسی به معنی درنگ و امساک معنا کرد و یا صلات را دعا.

صرف شناسی و علم اشتقاق: چیرگی و آگاهی دقیق نسبت به ریشه اصلی واژه‌ها و تشخیص اسم و فعل و حرف، جهت تفکیک معانی اصلی و تبعی، و تفاوت‌های معنایی که شکل‌ها و اشتقاقیات گوناگون پدید می‌آورد، از ابزارهای لازم دانش تفسیر است. زیرا عدم احاطه به اشتقاق کلمات، موجب خطاهای تفسیری است. زمخشری در این باره می‌گوید:

«مِنْ بَدَعِ التَّفَاسِيرِ، قَوْلُ مَنْ قَالَ: إِنَّ الْإِمَامَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ إِنَاسٍ بِأَمِّهِمْ» (اسراء/۷۱)

اشاره شود که دلالت دارای اقسامی است: یک نوع دلالت، دلالت منطوقی است؛ یعنی همان معنایی که اصالتاً و یا تبعاً از لفظ متبادر به ذهن می‌گردد. اگر چنانچه واژه مورد اشاره محتمل معنای دیگری نباشد، در این صورت آن معنی متبادر را در اصطلاح «نص» می‌نامند. لیکن اگر در لفظ مورد نظر احتمال معنای دیگری که البته مرجوح است برود، این معنای راجح متبادر به ذهن، اصطلاحاً «ظاهر» نامیده می‌شود.

نوع دیگر از دلالت، دلالت مفهومی است؛ یعنی آن معنایی که لازمه عقلی، عرفی و یا عادی معنی مقصود است؛ خواه به شکل مفهوم موافقت، که اصطلاحاً فحوای خطاب نام دارد، مثل: دلالت مفهومی «فلا تقل لهما اف» بر تحریم کتک زدن پدر و مادر - چرا که زشت‌تر و بدتر از اف گفتن است - و یا از قبیل مفهوم مخالفت، یعنی آن دلالتی که مخالف حکم منطوق است، مانند: مفهوم صفت، شرط، حال، ظرف، عدد و جز آن. همانطور که دلالت مفهومی: «ان جاءکم فاسق بنبأ فتبتینوا» این است که در خبر غیر فاسق، یعنی عادل، تبیین و تفحص واجب نمی‌باشد، بلکه می‌توان به آن اعتماد کرد و پذیرفت.

پس از بیان این مقدمه، باید توجه داشت که بی‌تردید، الفاظ در مقام استعمال و کاربرد گویندگان، هیچ‌گونه تحول و دگرگونی از لحاظ موقعیت معنایی خویش نمی‌پذیرند، بلکه تابع همان معنای وضعی خویش‌اند. به عبارت دیگر، اراده گویندگان، هیچ‌گونه تغییری در معنای آنها پدید نمی‌آورد؛ چرا که اراده مستعمل در مرتبه متأخر از وضع است. افزون بر این، اگر معانی الفاظ به تبع اراده گویندگان آنها تغییرپذیر باشد، مستلزم آن است که در تمام الفاظ، موضوع له خاص و جزیی باشد؛ زیرا اراده گویندگان همواره

ترصیع، جناس، انواع تشبیه، اقسام علاقه‌ها که موجب گذر از معنای حقیقی به مجازی است، کنایه‌ها، حسن تعلیل، التفات، ارسال مثل، حسن مطلع، حسن تخلص، تلمیح و جز اینها، آگاهی داشته باشد تا بتواند جایگاه معنای حقیقی و راستین کلام را آن‌سان که مراد گوینده است، دریابد. جلال‌الدین سیوطی می‌گوید:

«دانش معانی، بیان و بدیع که موسوم به علوم بلاغت‌اند، رکنی مستحکم در کار و بار دانش تفسیر است؛ چه آنکه اعجاز قرآن کریم در پرتو این علوم شناخته می‌گردد.»^(۱۰)

اصول عرفی حاکم بر الفاظ جهت تعیین مراد مستکلم: دانش تفسیر در صورتی سودمند و ثمربخش خواهد بود که مخاطب کلام دو مرحله اساسی را جهت رسیدن به مقصود گوینده پشت سر بگذارد. چه اینکه همه می‌دانیم الفاظ در مقام کاربرد و استعمال، همیشه در قلمرو معنای حقیقی خویش باقی نمی‌مانند، بلکه در بسیاری از موارد در مفهوم مجازی به کار می‌روند. افزون بر این جهت، ممکن است گوینده سخن به هنگام استعمال کلام غیر از مفهوم ظاهری سخن، منظور دیگری را در نظر داشته است که برای ما ناشناخته است. بنابراین، ما چگونه می‌توانیم مراد و مقصود گوینده را به دست آوریم و به او نسبت دهیم که مراد جد او از یک سخن همان است که ما می‌فهمیم؟

برای پاسخ و نتیجه‌گیری پیرامون این مشکل، استناد به عرف عقلا، راهگشای این معضل است. عقلا به صورت ارتکازی یک سلسله اصول و قوانین را به طور تسالم عام در محاوراتشان مورد پذیرش قرار داده‌اند که آن اصول، حاکم و راهنمای تفاهم عمومی است و تخلف از آنها مطرود است.

پیش از توضیح این مطلب، مناسب است

جزیی و ذهنی است.

بیان مقصود خویش است، و دارای حال و وضع طبیعی و متعارف می‌باشد - و در چنین موقعیتی ایراد سخن نمود - الفاظ وی همان معانی وضع شده لغوی را افاده می‌نماید، و به هیچ روی تابع و دلخواه متکلم و دعوی وی نخواهد بود. بنابراین، اگر او مدعی شود که مقصود من معنای دیگری به غیر از معنای وصفی کلمه است و یا قصد شوخی و غیره داشته‌ام، هرگز ارتکاز عرفی عقلاً این ادعا را از او نمی‌پذیرد. (۱۱)

■ ۲ - مضمون و سیاق خود قرآن

برای فهم مقصود هر گوینده‌ای مناسب‌ترین شیوه آن است که سخنان گوناگون خود او را در کنار هم و مرتبط با هم بنگریم و ارزیابی و نتیجه‌گیری کنیم. قرآن کریم، کلام جامع الهی است که اصول اساسی هدایت و تربیت بشر را در خود نهفته دارد: «ونزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء» (نحل/۸۹) «هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان»

(بقره/۱۸۵)

قرآن که بیان‌کننده هر چیز، راهنما و روشن‌گر و جداکننده حق از باطل است، متصور نیست که نارسا در تبیین مقاصد خود باشد. از این‌روی، متقن‌ترین مأخذ و مستند در راستای کشف مقاصد خدای بزرگ، نگرش پیوستاری به متن قرآن عظیم و هماهنگی و همسویی مدلول آنهاست. البته روشن است که این سخن هیچ‌گونه تعارضی با مقام تبیینی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) ندارد؛ چرا که افادات و راهبردهای آن شایستگان الهی - همانطور که گزارش خواهد شد - همه برگرفته از آبخور متن قرآن کریم و لایه‌های تو در تو این نص استوار است.

آیات قرآن، ناظر به همدیگر و همه در راستای یک هدف محوری و اساسی، یعنی توحید در

صرفنظر از موضوع یادشده، دشواری دیگر در زمینه راهیابی به معنای مقصود، آن است که غالباً حوزه کاربرد کلمات فراتر و گسترده‌تر از قلمرو معانی حقیقی وضعی است. کلمات در مقام استعمال موصوف به یک سلسله ویژگی‌های عارضی، همچون: مجاز (عبور از معنای حقیقی)، تخصیص، تقدیرگیری (اضمار) و... می‌گردند.

اگر کسی در مقام مخاطب و مفاهمه مدعی یکی از این خصوصیات عارضه بر الفاظ و کلام خویش شد، چه باید کرد؟ در این جا نیز، قانون عرفی حاکم بر محاورات پاسخگوی این معضل است. قانون ارتکازی عرف عقلاً در این موارد آن است که اصل اولی در هر کلام، افاده همان معنی حقیقی است؛ مگر آنکه گوینده، قرائن کافی و گویا برای اراده معنای مجازی، تخصیصی و تقدیری عرضه و ارائه نماید.

البته تأمل ذهنی در مستند این اصل، حاکی از آن است که دو مأخذ می‌تواند مبنای این اصل باشد: یکی همان دلیل «تبادر» و پیشی گرفتن آن معنی حقیقی وضعی به ذهن است؛ یعنی معنای حقیقی، واجد این ویژگی است که بدون هیچ‌گونه کمک خواهی از قرائن، صرفاً از متن لفظ، به ذهن منتقل می‌گردد. از سوی دیگر، این ویژگی نیز برای معانی حقیقی ملحوظ است که می‌توان آن را بر لفظ حمل کرد و متقابلاً سلب آن معنی از کلمه نازواست (صحت حمل، عدم صحت سلب). به عبارت دیگر، این همانی مفهومی که زمینه ساز نسبت در قضیه منطقی است، از علائم حقیقت است، در صورتی که معنای مجازی و... فاقد این خصیصه است.

از سوی دیگر، قاعده مقدمات حکمت، نیز بیانگر این اصل است که وقتی گوینده‌ای در مقام

دانسته، هرگز آن را جایگزین پویایی انسان موحد و سبب ایستایی او نمی‌شمارد. همه سبب گردید که چهره‌ای ناقص و وارونه از دین و قرآن عرضه گردد و کتابی که خود منشأ حرکت‌ها و نهضت‌ها بود و جان و جهان را دگرگون می‌ساخت، بی‌تأثیر گردد.

دانشمند تیز بین اسلامی، آیه الله شهید صدر، در همین زمینه می‌گوید:

«وقد أدى هذا التناثر ونزعة الاتجاه التجزئي الى ظهور التناقضات المذهبية العديدة في الحياة الاسلامية...»^(۱۲)

نگرش ارگانیک و زنده آیات به همدیگر و نادیده نگرفتن پیوند آنها امری است که پیش از هر کس خدای متعال آن را به عنوان مبنای رهیافت فهم مخاطبان کلام خویش قرار داده است:

«هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب وأخر متشابهات فأما الذين فى قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله الا الله والراسخون فى العلم يقولون أمانا به كل من عند ربنا وما يذكر الا أولوا الالباب» (آل عمران/۷)

آیه شریفه که دارای یک موقعیت کلیدی در عرصه برداشت از قرآن است، محکمات را به عنوان امّ، مرجع و رکن متشابهات معرفی نموده و هرگونه برداشت و رهپویی در محتوای قرآن شریف را در پرتو محکمات و با تکیه به آنها مجاز می‌شمارد. البته در زمینه آیه شریفه پرسشهای بسیاری مطرح است؛ مانند: مفاد محکم و متشابه، تفاوت متشابه با مجمل و مبهم، چه مقدار از قرآن کریم متشابه است؟ آیا متشابهات به‌طور مطلق اینگونه‌اند و یا به‌طور نسبی و شأنی؟ اساساً راز تشابه پاره‌ای از آیات چیست؟ آیا متشابهات

بینش و منش، می‌گردند. برای دریافت یک دیدگاه نظام‌مند و یک تصویر کامل پیرامون هر یک از مفاهیم بینشی و یا ارزشی قرآن همچون مبدأ شناسی، انسان شناسی، پیامبرشناسی، آخرت شناسی، فرشته شناسی، فلسفه شریعت، آگاهی‌یابی از وظایف فردی و اجتماعی انسان، روابط و حقوق متقابل اجتماعی مؤمنان با یکدیگر و با بیگانگان و...، گزیری جز این نداریم که آیات گوناگون مربوط به هر موضوع را در کنار هم و همچون اعضای یک پیکر ببینیم، در غیر این صورت، برداشت و تصویر ما از قرآن یک تصویر ناقص و همراه با گمراهی و انحراف و بدور از حقیقت خود قرآن است.

پیدایش مذاهب گوناگون کلامی چون: مشبته، مجسمه، حشویه، جبریه، کرامیه، صفاتیه و... همینطور رهیافتهای عملی دنیا‌گریزی، گوشه‌گیری، ترک تلاش و تکاپو تحت پوشش توکل، و ستم‌پذیری به‌عنوان صبر و... همه ناشی از همین آفت و نگرش یکسویه و تک بعدی از مفاهیم مرتبط کتاب جامع الهی است.

اکتفا و استناد به ظهور بدوی آیات متشابهی که موهّم جسمانیت خدا (وجاء ربك والملك صفاً صفاً) و یا سلب اختیار انسان (وما تشاؤون الا ان يشاء الله) تکویر/۲۱ و یا توکل بر خداوند و ارزش آن (من يتوكل على الله فهو حسبه) و عدم ارائه یک چشم‌انداز همه جانبه به متن آیات روشن و محکم دیگر - که به صراحت هرگونه جسمانیت و نقص و صفات امکانی را از خدای سبحان نفی و او را کمال مطلق معرفی می‌کند (لیس کمثله شیء) و یا در زمینه انسان هزاران تکلیف و مسؤولیت را بر دوش وی می‌نهد و او را میثاق دار و تعهد سپار و پاسخگو می‌شمارد (کل نفس بما کسبت رهینه) و یا مفهوم توکل بر خدا را مفهومی متعالی از توحید

فهم‌پذیرند یا نه؟ و اگر چنین‌اند آیا فهم آنها مختص به معصومان (ع) است و آنها تنها مصداق راسخان در علم می‌باشند و یا آنکه آنان مصداق اکمل‌اند؟ و... پرداختن به این امور مستلزم طرح مقاله‌ای مستقل است. (۱۳)

ولی آنچه که مورد اتفاق دانشمندان فریقین است، این است که «واو» در آیه شریفه، عاطفه است، و راسخان در علم هر یک به میزان بهره معرفتی و صفای درونی خویش، می‌توانند پرتوهایی از حقایق قرآنی را دریابند، (۱۴) و این اصل همواره می‌بایست مراعات گردد که متشابهات، بدون استناد به محکومات سندیت و اعتبار ندارند.

به غیر از عنوان یادشده، ارجاع آیات منسوخ به ناسخ - مانند عده زنی که شوهرش وفات کرده، نخست یک سال بود و سپس چهار ماه و ده روز معین گردید - مطلق به مقید مانند: «من یکفر بالایمان فقد حبط عمله» (مائده/۶) که مقید به مرگ در حال کفر شده است: «ومن یرتد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فاولئک حبطت اعمالهم» (بقره/۲۷۱) و آیات مجمل به آیات مبین، شیوه‌ای پایدار و راهگشا برای دریافت حقایق قرآنی است.

قرآن در آیاتی به گونه سربسته ایمان و عمل نیک را مطرح ساخته و نتایج آن را برمی‌شمارد: «وبشّر الذین آمنوا وعملوا الصالحات ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار... وهم فیها خالدون» (بقره/۲۵)

طبعاً این پرسش برای ما پدید می‌آید که مؤمن راستین در تعریف قرآن چیست و دارای چه ویژگی‌هایی است؟ همین‌طور مصداق رفتارهای یک و صالح که نامبردار قرآن است چه چیزهایی است؟ اگر با همین ذهنیت پرسش دار به سراغ یات دیگر قرآن کریم برویم، مشاهده می‌کنیم که

پاسخ‌گویای پرسشهای ما در آنها نهفته است: «والذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله والذین آووا ونصروا اولئک هم المؤمنون حقاً، لهم مغفرة ورزق کریم» (انفال/۷۴) و یا در آیه دیگر می‌فرماید:

«انما المؤمنون الذین اذ ذکر الله وجلت قلوبهم و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً وعلی ربهم یتوکلون. الذین یقیمون الصلاة ومما رزقناهم ینفقون» (انفال/۲)

این شیوه از تفسیر یعنی اتکاء قرآن به خود قرآن، همان روشی است که پیامبر خدا و پیشوایان معصوم شیعه (ع) به عنوان معلمان راستین کتاب خدا بر آن تأکید ورزیده و آن را به کار می‌بردند. رسول خدا (ص) فرمود:

«ان القرآن لم ینزل لیکذب بعضه بعضاً ولکن نزل یدقق بعضه ببعض» (۱۵)
از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمود:

«کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به ینطق بعضه ببعض ویشهد بعضه علی بعض» (۱۶)
از حضرت رسول (ص) مروی است که وقتی آیه ۸۲ سوره انعام نازل گردید: «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون» مسلمانان را افسرده و مأیوس دید، علت این نگرانی را پرسید، اظهار داشتند: کدامیک از ما است که بر خود ستم روا نداشته است تا مشمول ایمنی و هدایت الهی باشد؟ رسول گرامی (ص) فرمودند: منظور از ظلم در آیه مذکور شرک به خداست؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

«یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم» (لقمان/۱۳)

آنچه تاکنون مورد گفتگو قرار گرفت، ملحوظ داشتن قرینه ناپیوسته کلام بود. بُعد دیگری از

روشن می‌شود که آیه در سیاق آیاتی است که مسلمانان را ترغیب به جهاد در راه خدا می‌نماید. طبیعی است که جهاد، زاد و توشه می‌خواهد. از این روی، بر کسانی که دارای امکان مالی می‌باشند لازم است که برای تجهیز نیروی جهادی اتفاق مال کنند. به دنبال آن سخن می‌فرماید: امساک از اتفاق ملازم نابودی و انحطاط جامعه اسلامی و شکست از کافران است. در پایان می‌افزاید که: احسان ویژه جهاد نمی‌باشد، بلکه یک امر پیوسته مطلوب برای قوام امت اسلامی است.

■ ۳- سنت معصوم (ع)

بی‌گمان از جمله شوون پیامبر بزرگوار اسلام و امامان معصوم (ع) تبیین مقاصد کتاب الهی و تعلیم شیوه بهره‌گیری و هدایت جویی از عروة الوثقی و حبل الله متین پروردگار است.

«وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیه» (نحل/۴۲)

علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد:

«آیه مبارکه دلیل بر حجیت سخن پیامبر اکرم (ص) در شرح آیات قرآن کریم است. و آنچه که بعضی گفته‌اند و آن را مختص به غیر از موارد نص و ظاهر، از متشابهات و یا اسرار کلام الله و تأویلات آنها دانسته‌اند، شایسته پذیرش نمی‌باشد» (۱۷)

ابن تیمیه می‌گوید: «يجب ان يعلم ان النبی (ص) هو بین لاصحابه معانی القرآن كما بین لهم الفاضله، فقله تعالى: «لتبیین للناس ما نزل الیه» يتناول هذا و هذا، وقد قال ابو عبد الرحمن السلمي: حدثنا الذين كانوا يقرئوننا القرآن - كعثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود وغيرهما - انهم كانوا اذا تعلموا من النبی (ص) عشر آیات لم يجاوزوها حتى يتعلموا ما فيها من العلم والعمل،

ارجاع و استناد قرآن به خود قرآن، قرینه سیاق است که از ادوات مستحکم و قابل توجه برای مفسر کلام الهی است. گرچه آیات بسیاری از سوره‌ها به صورت متفرق و در طول زمان نازل شده‌اند، لیکن این حقیقت را نمی‌توان کنار نهاد که آیات هر سوره یک پیوند و انسجام ارگانیکی دارد و هدف ویژه‌ای را تعقیب می‌نماید. از این روی در عین عدم تمرکز نزولی، واجد تمرکز کامل معنوی می‌باشند.

بدین جهت ملاحظه صدر و ذیل، سیاق و آهنگ و فضای عمومی حاکم بر سخن و قرینه پیوسته آیه، امری ضروری است و نادیده گرفتن آن موجب استنتاج‌های ناصواب و به دور از حقیقت خواهد بود. برای مثال، اگر ما جمله شریفه: «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلكة» را گسسته از قبل و بعد و فضای عمومی حاکم بر آن (خورند سخن) در نظر بگیریم، یک مفهوم گمراه کننده و دور از حقیقت مورد نظر قرآن کریم و یک معنای مرده خواهد بود. لیکن با نگاهی به فضای حاکم بر آیه و قبل و بعد آن، نشانگر آن است که آیه نه تنها زمینه‌ساز سکون و بی‌حرکتی نمی‌شود، بلکه در جای ایستادن و کمک نکردن نظام صالح اسلامی را در رسیدن به مقصود، مایه هلاکت و انحطاط می‌شمارد. پیش از جمله یاد شده می‌فرماید:

«وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة، ویکون الدین لله، فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین. الشهر الحرام بالشهر الحرام، والحرمات قصاص، فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم، واتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین».

سپس می‌فرماید: «وانفقوا فی سبیل الله، ولا تلقوا بایدیکم الی التهلكة واحسنوا ان الله یحب المحسنین» (بقره/۱۹۳-۱۹۵)

با توجه به آهنگ و سیاق عمومی آیه کریمه،

اعلم منکم،...» (۲۱)

در حدیث دیگری که حموینی نقل می‌کند
فرمود:

«علی مع الحق والقرآن والحق والقرآن مع
علی، ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (۲۲)
جلال الدین سیوطی از قول ابن مسعود نقل
می‌کند که گفت:

«ان القرآن انزل علی سبعة احرف ما منها حرف
آل وله ظهرو وبطن وان علی بن ابی طالب عنده منه
الظاهر والباطن» (۲۳)

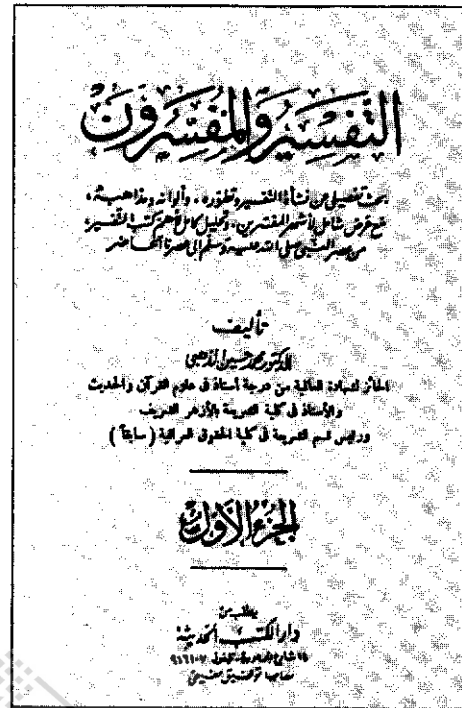
نیز همو نقل می‌کند که ابوالطفیل گفت: علی
بن ابی طالب را در حال ایراد خطبه مشاهده کردم
که چنین می‌گفت:

«سلونی، فوالله لاتسألونی عن شیء الا
اخبرتکم، وسلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیه
آل وانا اعلم ابلیل نزلت أم بنهار أم فی سهل أم فی
جبل» (۲۴)

نیز فرمود: «والذی لا اله غیره ما نزلت آیه من
کتاب الله وانا اعلم فیمن نزلت واین نزلت...» (۲۵)
محمدحسین ذهبی می‌نویسد: کان علی (رضی
الله عنه) بحراً فی العلم وکان قوۃ الحجة، سلیم
الاستنباط ... فكان اعلم الصحابة بمواقع التنزیل
ومعرفة التأویل» (۲۶)

■ کارکردهای گوناگون سنت در ارائه مفاهیم قرآن
موضوع درخور اهمیت آن است که معلوم گردد
سنت چه نوع کارکردی را در تفسیر و ارائه معارف
الهی قرآن ایفا می‌نماید. با تجزیه و تحلیل و تأمل
در سنت گفتاری، رفتاری و تقریری بر جای مانده
از پیامبر خدا(ص) و جانشینان معصوم آن
بزرگوار، ما سه گونه نقش و کارکرد را مشاهده
می‌کنیم:

الف - تفسیر و تبیین قرآن : یک نوع از ایفای



قالوا: فتعلمنا القرآن والعلم والعمل جميعاً...» (۱۸)

مصدر آگاهی رسول خدا «وحی تشریعی» الهی
و مرجع بینش سرشار امامان معصوم شیعه «وحی
تسدیدی» بود. از رسول خدا مروی است که فرمود:
«الا انی اوتیت علم الکتاب ومثله معه» (۱۹)
همانطور که در مورد علی(ع) نیز فرمود: «انا
مدینه العلم وعلی بابها» (۲۰)

در حدیث ثقلین - که از احادیث متواتر میان
فریقین است و در کتب معروف حدیث اهل سنت
و امامیه نقل شده است - رسول اکرم(ص) فرمود:
ایها الناس انما انا بشر او شک ان ادعی فاجیب،
وانی تارک فیکم الثقلین، الثقل الاکبر والثقل
الاصغر، الثقل الاکبر کتاب الله تعالی جبل ممدود
من السماء الی الارض، وعترتی اهل بیتی، ان
تمسکتکم بهما لن تضلوا بعدی وانهما لن یفترقا
حتى یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی
فیهما، فلا تسبقوهم فتهلکوا، ولا تعلموهم فانهم

خصیصه زمینه ساز را در خود تعالی بخشند، تا خود به طور خودکار و متکی بر خود با ژرف اندیشی کافی راه و رسم تفسیر و معرفت دینی را بیاموزند؛ نه آنکه پیوسته شنوای دیکته‌وار، شرح مورد به مورد آیه‌ها باشند.

از امام جعفر بن محمد (ع) از پدران خود از قول رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «انّ هذا القرآن فيه منار الهدى ومصابيح الدجی، فليجل جال بصره، ويفتح الضياء نظره، فانّ التفكير حياة قلب البصير، كما يمشى المستنير فى الظلمات بالنور.» (۳۰)

بر همین اساس، ملاحظه می‌کنیم که رسول مکرم اسلام جهت تشویق مردم در فراگیری معرفت دینی قرآنی فرمودند:

«ما انعم الله على عبد، بعد الايمان بالله، افضل من العلم بكتاب الله والمعرفة بتأويله...» (۳۱)

عیسی بن عبید می‌گوید: امام علی بن موسی الرضا (ع) به من فرمود: ما تقول اذا قيل لك: اخبرني عن الله، اشيء هو ام لاشيء؟ قال: فقلتُ له: قد اثبت الله عز وجل نفسه شيئاً حيث يقول: «قل ائى شيء اكبر شهادة قل الله شهيدٌ بيني وبينكم...» (انعام/۱۹) فأقول: أنّه شيءٌ لا كالاشياء، اذ فى نفى الشيئية عنه ابطاله ونفيه؛ قال لي: صدقت واصبت...» (۳۲)

همانطور که ملاحظه می‌شود، امام شیوه زمینه‌چینی فکری مخاطب و استنتاج یک مفهوم معرفتی از قرآن کریم در ارتباط با خدای متعال را مورد تأیید و تصویب قرار می‌دهند.

همان‌گونه که استناد و استدلال به آیات قرآن برای اثبات یک مطلب، رهنمود بخش این معناست که مسلمانان خود شخصاً با تدبر در آیات الهی قرآن می‌توانند بسیاری از مجهولات معرفتی خویش را بر طرف نمایند.

نقش سنت را می‌توان در قالب تبیین و تفسیر محتوای قرآن، شرح مبهمات آن، تخصیص مطلقات، تعیین مصداق‌ها، تشریح احکام، و تأویل و بازگویی بطن آیات تلقی نمود.

از رسول گرامی (ص) در مورد آیه شریفه: «فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام» (انعام/۱۲۵) سؤال شد: كيف يشرح صدره؟ «قال: نور يقذف به فينشرح له وينفسح، قالوا: فهل لذلك من اماره يعرف بها قال: الإجابة الى دارالخلود والتجافى عن دارالغرور، والاستعداد للموت قبل لقاء الموت.» (۲۷) نیز از پیامبر اکرم (ص) مروی است که فرمود: «صلّوا كما رأيتموني أصلي»، و یا فرمود: «خذوا عني مناسككم» (۲۸)

از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: «لما نزلت هذه الآية «من يعمل سوءً يجز به.» (نساء/۱۲۳)

قال بعض اصحاب رسول الله (ص): ما اشدّها من آية فقال لهم رسول الله (ص): اما تبتلون في اموالكم وفي انفسكم وذرائعكم؟ قالوا: بلى، قال: هذا مما يكتب الله لكم به الحسنات ويمحوا به السيئات.» (۲۹)

ب - تعلیم شیوه تفسیر به مردم: نقش بسیار مهم و اساسی دیگری که سنت نسبت به کتاب خدا ایفا می‌کند، آموزش طریق بهره‌گیری از قرآن و ارائه کلیدهای فهم قرآن و تفسیر آن است، تا مردم با بهره‌گیری از آن شاخص‌ها، خود مستقلاً بتوانند، از قرآن منتفع گردند. آن انسانهای کامل که در دو ویژگی معرفت سرشار و صفا و جلای نفس سرآمد اقران و همگنان بودند، برخوردار از این توفیق رحمانی بودند که پرتوهای درخشان و پر تلاؤ قرآن را گویا ببینند و به استنطاق درآورند. از این روی، تلاش و اهتمام آن فرزندان این بود که باورمندان و راهجویان این کتاب مقدس، آن دو

در این آیه، کلمه «تأویل» به همان معنای ارجاع و یا عاقبت امر می‌باشد. به همین معناست آیه شریفه اعراف/۵۳ و یونس/۳۹ و اسراء/۳۵.

ب - تعبیر خواب - «و كذلك يجتبيك ربك ويعلمك من تأويل الأحاديث...» (یوسف/۶) و آیات ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱.

ج - تبیین و توجیه متشابهات و دفع تشابه - «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم» (آل عمران/۷)

دیدگاههای دانشمندان اسلامی در زمینه تأویل متفاوت است. تأویل در اصطلاح سلف و متقدمان، بیشتر در معنی توجیه و تفسیر متداول بود؛ چنانکه ابو عبیده می‌گوید: تفسیر و تأویل به یک معنا گفته می‌شوند. (۳۸)

طبری نام تفسیر خودش را «جامع البیان عن تأویل القرآن» موسوم داشته است. ولی تأویل مشکل القرآن و یا تأویل در امالی سید مرتضی در زمینه آیات خاصی که مفاد ظاهری آنها مراد نیست، نشانگر تلقی نوعی تمایز با تفسیر است. همینطور تأویل به معنی تعیین یکی از معانی احتمالی با استفاده از قرائن و شواهد، و نیز تفسیر و یافتن معنی باطنی و نهانی لفظ، با استنباط از شواهد و قرائن، و یا به معنی حقایق عینی و خارجی که در جملات اخباری، تحقق خود مخبر به است و در جملات انشایی، نفس عمل درخواست شده است. (ابن تیمیه) (۳۹) و یا حقایق والای قرآن که به منزله اهداف و غایات بنیادی تکالیف و احکام و مواعظ و قصص... می‌باشد و فراتر از تنگنای قالب الفاظ است، گرفته شده است. (۴۰)

با دقت و تحلیل در آیاتی که واژه تأویل در آنها نامبردار شده است و روایاتی که در زمینه تأویل از سنت معصوم (ع) نقل شده است و نظرات

فی وصية النبي (ص) لعلّي: يا علي! تارك الحج وهو مستطيع، كافر يقول الله تبارك وتعالى: «ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً ومن كفر فإن الله غني عن العالمين» (آل عمران/۹۳) يا علي! من سوف الحج حتى يموت، بعثه الله يوم القيامة يهودياً او نصرانياً» (۳۳)

ج - تبیین تأویل و تعلیم راهیابی به بطون قرآن: نوع دیگری از آموزه‌های تبیینی و تعلیمی سنت در ارتباط با کتاب، تأویل آیات و نیز ارائه مفاهیم نهانی و باطنی قرآن، و آموزش شیوه دستیابی به لایه‌های زیرین و مکنون آیات است. از پیغمبر اکرم (ص) حدیث معروفی نقل شده است که فرمود:

«ان للقران ظهراً وباطناً ولبطنه بطناً الى سبعة ابطن» (۳۴)

از امام باقر (ع) سؤال شد، منظور از این بیان که قرآن ظاهری دارد و باطنی چیست؟ فرمود: «ظهره تنزله و بطنه تأويله؛ منه ما مضى ومنه ما لم يجيء بعده، يجرى كما تجرى الشمس والقمر، لكل ما جاء منه شيء وقع قال الله تعالى: «وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم» (۳۵)

همینطور اصطلاح «تأویل» در قرآن کریم مکرر نامبرده شده است. واژه مذکور، از ماده «أول» به معنی رجوع و بازگشت یا از «آل»، «ایاله» به مفهوم سیاست کردن و تدبیر، (۳۶) و یا به فرجام رساندن، (۳۷) آمده است. کلمه تأویل در قرآن دارای کاربردهای گوناگونی واقع شده است:

الف - سرانجام و پایان یک امر - «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر ذلك خير واحسن تأويلاً» (نساء/۵۹)

«ولو انّ الاية اذا نزلت في قوم، ثم مات اولئك القوم، ماتت الاية ولما بقي من القرآن شيء، ولكن القرآن يجري اوله على آخره، مادامت السماوات والارض، ولكل قوم آية يتلونها، هم منها من خیر او شر...» (۴۱)

تأویل به معنای باطن آیات، مفهومی است که در طول معنای ظاهری آیه قرار دارد و طبیعی است که این دو معنا (معنای ظاهری و معنای باطنی) هرگز همدیگر را نفی نمی‌کنند. به عبارت دیگر، تأویل بدین معنا یک نوع دلالت التزامی غیر بئین است که با یک سلسله شرایط کشف می‌گردد. (۴۲)

«فلينظر الانسان الى طعامه...» (عبس/۲۴) مفهوم ظاهری آیه شریفه همان است که انسان در زمینه غذای خویش کنجکاوی و هوشیاری داشته باشد که از کجا و چگونه به دست می‌آید و عوامل و اسباب آن چیست.

محصول این اندیشه ورزی، سپاسگزاری از آفریدگار خویش و قدرشناسی از نعمت‌های اوست. لیکن ملاحظه می‌کنیم از طریق سنت معصوم، آیه کریمه این مفهوم را نیز به خود گرفته است که انسان به «دانش خویش و منشأ آن بنگرد»

کلینی با اسناد خود از قول زید شحام نقل می‌کند، از امام صادق (ع) پرسیدم: ما طعامه؟ قال: علمه الذی يأخذه، عمن يأخذه!

پیدا است که حیثیت ارتباط مفهوم ظاهری و مفهوم باطنی آیه کاملاً برقرار است. همان‌سان که غذای جسم، منشأ تداوم حیات انسان است، غذای روح یعنی علم به ویژه دانش شریعت نیز موجب بقا و تداوم جاویدان روان وی است. از این روی، سزا است که انسان در مبادی پیدایش و بهره‌گیری آن نیک بنگرد و آن را با صافی برگزیند. البته این نکته درخور دقت و توجه وافر است

اندیشمندان اسلامی در این باره، می‌توان به این نتیجه‌گیری نزدیک شد که تأویل قرآن دارای دو مفهوم و اصطلاح می‌باشد:

۱- تأویل مختص به آیات متشابه، که مفاد آن، یافتن معنی حقیقی مراد و دفع تشابه است، همانگونه که آیه هفت آل عمران نشانگر آن است و آیات متشابه را مستقل در افاده مقصود ندانسته، بلکه استنتاج از آنها را ویژه راسخان در علم با استناد به محکمات می‌داند. زیرا این دسته آیات افزون بر ابهام، شبهه‌انگیزند و دستاویز دل مریضان واقع می‌گردند همانند کاربرد تعبیر وجه، «یریدون وجهه» (انعام/۵۲) ید «ید الله فوق ایدیهم» (فتح/۱۰) نفس، «یخذکم الله نفسه» (آل عمران/۲۸) جنب، «علی ما فرطت فی جنب الله» (زمر/۵۴) فوق، «هو القاهر فوق عباده» (انعام/۱۸)، قرب «ونحن اقرب الیه من حبل الوريد» (ق/۱۶) و... در مورد خدای سبحان که موجب ابهام مشابَهت پروردگار با موجودات امکانی است.

۲- تأویل عامی که همه آیات شریفه قرآن دارند، یعنی بطن و لایه‌های زیرین. منظور از بطن در مقابل ظاهر، آن مفهوم فراگیر و عام منتزع از فحوای آیه است، که در مورد خاصی نازل شده است. مورد نزول آیه با تمام خصوصیات زمانی مکانی و مناسبات نزول که دارد، ظاهر آیه نامیده می‌شود لیکن اگر آیه را از همه این ویژگی‌های موردی و قشرهای سطحی تجرید نمائیم و به اصطلاح، القاء خصوصیت کرده، لب و گوهر اصلی آن را که یک مفهوم شامل و فراگیر و قابل تطبیق بر مضادیق نو است کشف نمائیم، همان بطن آیه است. وجود همین ویژگی است که منشأ جاودانگی و طراوت همواره مفاهیم قرآن ارجمند است و در روایات منشأ زنده بودن و پویایی آن دانسته شده است:

تفسیری و تبیینی نسبت به مراد آیات داشته باشد، کمتر از روایاتی است که جنبه آموزش و ارائه طریق دارد. مکانت رفیع سنت آن بود که رسول خدا(ص) و جانشینان راستین او از برکت علم لدنی ربوبی، روابط ناپیدای آیات الهی را می‌شناختند و آنها را در پرتو یکدیگر معنا می‌نمودند. چنانکه امام باقر(ع) فرمودند:

«اذا حدثتکم بشیء، فاسألونی عنه من کتاب الله.» (۴۴)

از همین روی، اهتمام آنان این بود که مردم کتاب خدا را از راه صحیح آن بشناسند. علامه طباطبایی(ره) در این باره می‌گوید:

«ومن هنا يظهر أنّ شأن النبی(ص) فی هذا المقام هو التعليم فحسب والتعليم أنّما هو هداية المعلم الخبير ذهن المتعلم وارشاده الى ما يصعب عليه العلم به والحصول عليه، لا ما يمتنع فهمه من غير تعليم. فانما التعليم تسهيل للطريق وتقريب للمقصد، لا ايجاد للطريق وخلق للمقصد. والمعلم فی تعليمه أنّما يروم ترتيب المطالب العلمية ونضدها علی نحو يستسهل ذهن المتعلم، ویأسس به فلا يقع فی جهد الترتيب وكذا التنظيم فيتلف العمر وموهبة القوة او يشرف علی الغلط فی المعرفة.» (۴۵)

■ سخنان صحایان، روایات اسباب نزول

در پایان بحث سنت و جایگاه آن در مقام تفهیم کتاب، به‌طور طبیعی این پرسش مطرح می‌گردد که جایگاه و موقعیت سخنان صحابه رسول اکرم و نیز روایات اسباب نزول، در این زمینه چیست؟ قبل از پاسخ به پرسش مذکور، لازم است تعریفی از صحابه داشته باشیم. از نقطه نظر اهل سنت، هرکس که در حال اسلام محضر پیامبر خدا را درک کرده باشد، به عنوان صحابه آن حضرت

که راهیابی به مفهوم باطنی و تأویل آیات، احتیاط فوق العاده‌ای را می‌طلبد و مشروط به رعایت کامل مناسبت میان مفهوم ظاهری و مفهوم باطنی است؛ زیرا همانطور که گذشت، مفهوم باطنی یک مفهومی، بیگانه از معنی ظاهری آیه نبوده، بلکه در طول آن قرار دارد. از سوی دیگر، برای رسیدن به مفهوم باطنی آیه، می‌بایست در تنقیح مناط و سیر و تقسیم منطقی، نهایت دقت اعمال شود تا رکن اصیل و بنیادی و عام که دخالت در حقیقت مفهوم دارد کشف گردد و از امور تبعی بازشناسی شود.

«واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان» (الرحمن/۹) کلمه میزان در مفهوم ظاهری خود همان ابزار سنجش و ترازوی عدل آفرین اشیاء مادی است. دستور ظاهری آیه کریمه آن است که مردم در تعامل اجتماعی و داد ستند، کفه‌های احقاق حق و عدل را سبک و سنگین و کم و زیاد نمایند. لیکن اگر واژه یاد شده را از قرائن ظاهری و زمینه‌های انس ذهنی تجرید نمائیم، یک مفهوم عام و فراگیر را در اختیار ما می‌گذارد که شامل هرگونه ابزار و ترازوی سنجش - اعم از مادی یا معنوی - در تمام شؤون حیات می‌گردد.

از امام صادق(ع) مروی است که فرمود: «المیزان الذی وضعه الله للانام، هو الامام العادل الذی یحکم بالعدل، وبالعادل تقوم السموات والارض... وقد امر الناس ان لا یطقوا علیه ویطیعوه بالقسط والعدل ولا یبخسوا من حقه او یتوافوا فی امتثال او امره...» (۴۳)

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که نقش اساسی سنت در جنب کتاب خدا، به‌طور غالب یک نقش تعلیمی و آموزه‌ای است تا مردم خود بتوانند با فراهم کردن شرایط فهم کلام الهی به‌طور مستقیم آن را بیابند. اساساً تعداد روایاتی که صرفاً جنبه

آن چشم پوشی کرد آن است که سخنان صحابیان و همین طور تابعان، به اعتبار اینکه بلاواسطه یا با یک واسطه محضر پیامبر را درک کرده و شاهد نزول آیات کریمه قرآن بوده‌اند و در فهم دین تلاشهای درخور احترام و تقدیر اعمال داشته‌اند، می‌تواند برای ما «ارزش تنبیهی» داشته باشد.

همانگونه که رسم و شیوه علمی دانشمندان در علوم مختلف آن است که برای پژوهش در زمینه یک موضوع علمی، دیدگاههای عالمان پیشین را که سنگ‌های نخستین آن دانش را نهاده‌اند می‌نگرند و گاه از لابلای آنها نکته‌هایی مکنون می‌آموزند، گفته‌های مستند صحابه و تابعین نخست نیز، در شأن قرآن برخوردار از این میزان ارزش علمی است؛ گرچه بیان برخی از ایشان مانند علی (ع) که باب مدینه علم نبی است خود حساب جداگانه‌ای دارد.

در زمینه روایات اسباب نزول - که بیانگر موقعیت‌ها و زمینه‌های فکری اجتماعی نزول آیات قرآن کریم است - بی‌گمان می‌توان آنها را دربردارنده فواید و آثاری چند، همانند: ایجاد بصیرت در فهم مناسبتر آیات، آگاهی بخشی از حکمت‌های تشریع، تسهیل حفظ و به خاطر سپردن آیات، پی بردن به چهره پردازیه‌ها و تاریخ سازیهای قرآن و... دانست. اما با این وجود، این نکته را نمی‌توان نادیده انگاشت که شأن نزول به فرض صحت، تنها تبیین کننده مورد نزول آیه‌ها و شرح ظاهر آنهاست، و هرگز مفهوم عام قرازماني فرامآگانی آیات را محدود نمی‌سازد. افزون بر آنکه راهیابی و نفوذ روایات بی‌شمار مجعول و ساختگی در میان روایات اسباب نزول، طریق استفاده از آنها را بسیار دشوار می‌نماید. (۴۸)

□

محسوب می‌شود. ولی از نظر تفکر شیعی، صحابه از «صحاب» جمع صاحب، به معنی معاشر و ملازم است و در اصطلاح، به این مفهوم تلقی می‌شود که مدت مدیدی مصاحب رسول خدا (ص) بوده، از محضر آن بزرگوار بهره فراوان علمی و معنوی برده باشد، (۴۹) و این چنین شخصیهایی چندان فراوان نبودند.

سرآمد آن برجستگان و نخبگان، علی بن ابی طالب (ع) بود و سپس عبدالله بن مسعود، ابی ابن کعب و عبدالله بن عباس و... علی (ع) که به اعتقاد فریقین، همتا و ماندنی نداشت، می‌فرمود: هرچه دارم از محضر رسول خدا آموخته‌ام: «تعلّمته من ذی علم». (۴۷)

با توجه به این تفاوت نگرش، طبیعی است که در پاسخ به پرسش بالا نمی‌توان یک دیدگاه مشترک و مورد وفاق همگانی از نقطه نظر فریقین را مشاهده کرد. در میان اهل سنت، اکثریت غالب تفسیر نقلی، اقوال صحابه و تابعین است و تا حدود قابل توجهی هم به دیده پذیرش نگریسته می‌شود؛ هرچند برخی محققان ایشان، در مقام نقد و ارزیابی آنها برآمده‌اند. ابوحنیفه در مورد تابعین عقیده داشت که آنان نیز مانند دیگران افرادی معمولی‌اند؛ «هم رجال نحن رجال» یعنی فکر آنها ارزش خاص خود را دارد، لیکن باعث نمی‌شود که درست آن را بپذیریم. اما حاکم نیشابوری، نوعی تفصیل قائل است. او می‌گوید: اگر سخن صحابی پیرامون موضوعی بود که خارج از فکر متعارف بشر است، مانند مسائل مربوط به آخرت، معلوم می‌شود که از پیامبر شنیده است «مرفوعة عن النبی»؛ لیکن اگر مربوط به اموری بود که قابل فهم برای افکار متعارف است، چنین اعتباری را ندارد.

در یک جمع‌بندی، نکته‌ای که نمی‌توان از

■ ۴- عقل و تفکر خلاق

تفسیر و گویایی متن وحی، دستاورد یک تعامل چند جانبه میان مبدأ الهی ارسال پیام، پیام‌آور و واسطه ایصال پیام، و شنونده و مقصدگیرنده پیام است. در میان سه مأخذ و مصدر که در راستای فهم وحی نامبردار گردید، استناد جویی و گویاسازی متن توسط مواجهه چهره به چهره خود متن و قرائن و شواهد مستتر در آن، درحقیقت مربوط به موقعیت مبدأ ارسال وحی و گوینده سخن است. شرح و تبیین وحی و یا تعلیم شیوه پیام‌گیری از متن وحی مربوط به آورنده پیام الهی است.

ابزارهای زبانی و عرف حاکم بر تفاهم عقلا، مأخذ متعارف و اجتناب‌ناپذیر در فضای زندگی مخاطب است که مقبول‌گوینده وحی نیز قرار می‌گیرد. این سه که برشمرده شد، همه به نوعی خارج از حوزه ذهنی فرد مفسر قرار دارد؛ در حالی که بدون چالش فکری وی، درحقیقت آن مصادر به زبان نمی‌آیند و راز‌گشایی نمی‌کنند. بدین لحاظ این کاوشگر متن مفسر است که نیروی درون‌بینی خویش را به تکاپو می‌آورد و با دستاویز قرار دادن مصادر پیشین و درگیر شدن با متن، آن را به استنتاج می‌کشانند و به سخن وامی‌دارد.

این موضوع مناقشه‌بردار نیست که نیروی «عقل آدمی» نقطه تمایز بارز حیات انسان از سایر موجودات و منبع درونی استوار معرفت و کشف حقایق مادی و معنوی است. قوه شعور انسان، همان سان که داور در ضرورت وحی و امدادگر در پذیرش آن است، یاریگر انسان در فهم محتوای وحی نیز می‌باشد، و روی‌گردانی از این مبنا، تلاشی بی‌حاصل و رویه‌ای ناصواب است. تنها تأملی که در این زمینه اجتناب‌ناپذیر است، تدقیق در تعریف حدود و ثغور و ضابطه‌مندی این

ابزار جهت‌پیشگیری از رهیافتهای ناپیراسته است.

طرفه آنکه قرآن کریم خود به گونه شگفت‌آوری پیشگام این طریق پر ثمر در مقام فهم شریعت است و تدبیر مخاطبان را در انضمام با تبیین پیامبر، به عنوان شاخص نهایی و متمم تحقق هدف نزول آن معرفی می‌نماید:

«وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم ولعلهم یتفکرون» (نحل/۴۴)

«افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد/۲۴)

لقد انزلنا الیکم کتاباً فیه ذکرکم افلا تعقلون» (انبیاء/۱۰)

«کتاب انزلناه الیک مبارک لیدتبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب» (ص/۲۹)

حاصل این آیات شریفه، به وضوح نشانگر آن است که دل‌سپاری و تأمل حقیقت جویانه در کتاب تدوین و شریعت هم‌انگونه که در باره کتاب تکوین نیز اینگونه است - از انتظارات اولیه و اصیل صاحب شریعت از مردم است. آفریدگار انسان و فرستنده پیام آسمانی هدایت، شأنیت سرشت مشترک انسان را این‌گونه مخمر ساخته که راه زندگی را خردمندانه بیابد و عیار تفکر را که انسان ودیعه دار آن است، به ظهور و تجلی فعلی بنشاند. چرا که در غیر این فرض حیات و سرمایه وجودی او قرین زیانباری و جبران‌ناپذیری محسوب است.

«ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن والانس لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم اذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» (اعراف/۱۷۹)

«وقالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر» (ملک/۱۰)

■ اعتبار و حجیت عقل

این نکته محرز است که ارزش منطقی معرفت عقلی و حجیت آن در زمینه‌ای که عقل مجال داوری و اظهار نظر دارد، ذاتی است؛ یعنی از این لحاظ عقل خودش منبعی فوق سؤال است. زیرا میزان و عیاری برتر از عقل در این مسأله نداریم و این قضیه استدلال بردار نمی‌باشد. زیرا هرگونه استدلال عقلی برای حجیت عقل و استدلال‌ات عقلی دور و محال است؛ چون لازمه استدلال عقلی برای حجیت استدلال عقلی، این است که پیش از آن، استدلال عقلی حجیت داشته باشد! صرف نظر از جهت یادشده، از نقطه نظر اسلام و سبک و سیاق قرآن کریم، این همه دعوت، ترغیب، هشدار، نکوهش، که در این کتاب الهی پیرامون تدبیر، تفکر، تذکر، تفقه و پرهیز از غفلت نموده، همه حاکی از این حقیقت بسیار والا است که نیروی شگرف فهم و شعور درونی آدمی و حاصل تأملات منطقی او، دارای اعتبار و ارزش مثبت معرفتی است. در غیر این صورت، دعوت به مقدمه‌ای که هیچگونه نتیجه‌ای بر آن مترتب نباشد، لغو و ناشایست است. اگر تفکر منطقی وسیله‌ای برای احتجاج نمی‌باشد و اعمال خلاقیت و به سامان رسانی و استنتاج از داده‌های معرفتی که هنر اندیشه است، بی‌ثمر می‌باشد، دعوت‌های مکرر قرآن کریم برای استفاده بردن از نیروی خرد که لب و عصاره وجود انسان است، چه مفهومی خواهد داشت؟

در روایت بسیار معروف امام موسی بن جعفر (ع) به هشام بن حکم چنین آمده است:

«یا هشام انّ لله علی الناس حجتین، حجة ظاهرة وحجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسل والانبياء والائمة، واما الباطنة فالعقول.

در فراز دیگری از همین کلام گرانمایه

می‌فرماید: یا هشام! انّ الله تبارک و تعالی اکمل للناس الحجج بالعقول. (۴۹)

حضرت در این عبارت، عقل را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که اگر آن نمی‌بود، حجت‌های دیگر الهی، یعنی انبیاء و کتب، ناتمام می‌بود و مقصود پروردگار در دعوت و هدایت مردم به فرجام نمی‌پیوست.

در کلام دیگری از امام باقر (ع) چنین آمده است:

«اتما يداق الله العباد في الحساب يوم القيامة علی قدر ما آتاهم من العقول في الدنيا.» (۵۰)

در سخن دیگری که از رسول خدا (ص) نقل شده است، این عبارت وجود دارد:

«اتما يدرک الخیر کلّه بالعقل ولا دین لمن لا عقل له.» (۵۱)

به راستی اگر عنصر عقل را در فهم حقایق و معرفت پیام خداوند از کار بیاندازیم، چه معیار بی‌خلل دیگری می‌تواند جایگزین آن گردد؟ البته طبیعی است که این ابزار نیز در عرصه تکاپوی خویش، دارای یک سلسله ضوابط و محدودیت‌ها و موانع می‌باشد؛ لکن تمام سخن در آن است که کارکرد مثبت و گریز ناپذیر این نیروی الهی، قابل چشم‌پوشی نیست. از این روی، در تفسیر کتاب الهی می‌بایست از این ابزار ارزشمند، به دور از افراط و تفریط به نیکی انتفاع برد. چگونه می‌توان قرآن را یک متن پویای الهی برای زندگی بشر در طول تاریخ دانست، با این حال نقش تفکر خلاق و منطقی انسان را در فهم آن بی‌ثمر دانست؟ تاریخ دیانت بشر خسارتهای بی‌شمار و زیانهای جبران ناپذیری را در اثر دور کردن عقل از حریم فهم وحی متحمل شده است.

کافی است تنها نگاهی دوباره به جمود آباء کلیسا در قرون وسطای مسیحی داشته باشیم تا

ناشناخته تجدد زندگی را در پرتو اصول پایدار وحی و سنت بجوید.

البته واضح است که منصور از عقل ورزی در امر دین شناسی، هرگز به مفهوم تصحیح تأویل‌های بی‌وجه و دور از حقیقت پاره‌ای از متکلمان و متصوفان و قیاس و استحسان پاره‌ای فقیهان نمی‌باشد که به تأثیر از پیش ساخته‌های مذهبی و یا تذوق نفسانی و انحراف از مصادر فهم دین، از ظواهر آیات روی برمی‌تابند؛ چرا که این بی‌پروایی‌ها نیز خود به نوعی دیگر، دین‌گریزی و تحریف حقیقت تلقی می‌گردد و مصداق همان غبار آفرینی است که سنت نبوی و ولایی به سختی از آن نکوهش داشته و از آن نهی نموده است:

«من تکلم فی القرآن بغیر علم فلیتبعوا مقعده من النار»^(۵۲)
 من تکلم فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ.^(۵۳)

فاجعه تلخ دین‌گریزی و دین‌ستیزی فراگیر جهان غرب را بنگریم. همچنانکه جریان دگرگونی مسیر تاریخ اسلام در واقعه صفین و در پی خردسوزی خوارج و استمرار همین کژ راهه با سطح‌بینی و استناد به «لا حکم الا لله»، بدون تعمق در مفاد حقیقی آن، و نیز جمود بر ظواهر و عقل‌ستیزی اهل حدیث در میان عامه و شیعه، آن‌سان دین فطری توحیدی و شریعت پاک محمدی (ص) را از حقیقت خود واژگونه ساخت، که جز قشری بی‌خاصیت و ایستا از آن آئین حرکت آفرین و برکت‌زا باقی نگذاشت.

بسکه ببستند بر او برگ و ساز

گر تو ببینی شناسیش باز

این داستان غم بار از آن روی پدید آمد که فروع دین در فراق عقل نشست و در بستر پر تلاطم و سیال زندگی، تفکر حقیقت بین و مسأله‌یاب در بارگاه رهنمود دامن‌گستر و آینده‌بین دین به کاوش نشست تا رازهای

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

● یادداشتها

- ۱- وسائل، ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۱۳، حدیث ۲۶.
- ۲- مقدمه تفسیر، ص ۹۳.
- ۳- الموافقات فی اصول الاحکام، ابواسحاق، ابراهیم بن موسی الشاطبی؛ ج ۲، ص ۶۴، داراحیاء الکتب العربیه.
- ۴- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، ج ۲، ص ۶۷، منشورات الشریف الرضی.
- ۵- انشاق، ۱۴.
- ۶- الاتقان، ج ۲، ص ۷۸.
- ۷- الموافقات فی اصول الاحکام، ابی اسحاق، ابرهیم بن موسی الشاطبی، ج ۲، ص ۸۸، داراحیاء الکتب العربیه.
- ۸- الاتقان، ج ۴، ص ۲۱۴.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان، نوع ۷۷.
- ۱۱- برای شرح بیشتر بنگرید: کفایه الاصول، آخوند خراسانی، مبحث الفاظ.

- ۱۲ - مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن، سید محمدباقر صدر، ص ۱۲.
- ۱۳ - بنگرید به مقاله محکم و متشابه، از مؤلف، مجله مبین، پیش شماره ۲، پائیز ۷۳.
- ۱۴ - ر.ک: تفسیر کشف، ج ۱، ص ۳۳۸؛ البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۹؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۸.
- ۱۵ - الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۲، ص ۵.
- ۱۶ - خطبه ۱۳۳، نهج البلاغه.
- ۱۷ - المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.
- ۱۸ - علوم القرآن عند المفسرین، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ج ۳، ص ۴۲۸.
- ۱۹ - سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، ج ۴، ص ۲۷۹، شماره ۴۶۰۴، مطبعة السعادة، مصر.
- ۲۰ - کنز العمال، متقی هندی، ج ۲، ص ۲۰۱، مؤسسة الرسالة.
- ۲۱ - مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۴۸، کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۴۴؛ مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۱۸۹.
- ۲۲ - فرائد السمطين، نسخه خطی کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۲۳ - الاتقان، ج ۲، نوع ۸۰.
- ۲۴ - همان.
- ۲۵ - همان.
- ۲۶ - التفسیر والمفسرون، محمدحسین ذهبی، ج ۱، ص ۸۹.
- ۲۷ - الاتقان، ج ۲، نوع ۸۰.
- ۲۸ - التفسیر والمفسرون، محمدحسین ذهبی، ج ۱، ص ۵۵.
- ۲۹ - تفسیر البرهان، میرزا هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۱۶.
- ۳۰ - اصول کافی، ج ۴، کتاب فضل القرآن، حدیث ۲ و ۴.
- ۳۱ - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۳.
- ۳۲ - تفسیر نورالثقلین، ص ۷۶.
- ۳۳ - نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۴.
- ۳۴ - تفسیر صافی، ملامحسن فیض کاشانی، مقدمه ۸۶.
- ۳۵ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.
- ۳۶ - اساس البلاغة، زمخشری، ج ۱، ص ۱۵.
- ۳۷ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.
- ۳۸ - علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، ص ۲۱۱، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- ۳۹ - به نقل تفسیر المنار، ج ۳، ذیل آیه ۷/ آل عمران.
- ۴۰ - المیزان، ج ۳، ص ۴۸.
- ۴۱ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵.
- ۴۲ - قرآن در اسلام، ص ۳۶، جزوه درس التفسیر والمفسرون آیه الله معرفت.
- ۴۳ - تأویل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین استرآبادی، ج ۲، ص ۶۳۲.
- ۴۴ - تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۸۷.
- ۴۵ - همان، ص ۸۵.
- ۴۶ - بنگرید به: مقاله صاحبان از دیدگاه قرآن، از نگارنده، نشریه مبین شماره ۹ و ۱۰.
- ۴۷ - بنگرید به: اضواء علی السنة المحمدیه، محمود ابوری، دارالکتاب الاسلامی، ص ۲۰۸ الی ۲۴۲.
- ۴۸ - بنگرید به: اسباب یازمینهای نزول آیات، اثر نگارنده، انتشارات یمین.
- ۴۹ - اصول کافی، ج ۱، صص ۱۳ - ۱۶.
- ۵۰ - همان، کتاب عقل و جهل، حدیث ۷.
- ۵۱ - تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۵۳، کتابفروشی اسلامی.
- ۵۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۳ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۷۶.
- ۵۳ - همان، حدیث ۷۹.